

میتواند به زبان آیندگان ترجمه شود. گروهی از مهندسان الکتریک، وستینگهاوس مخترع این طرح بوده‌اند. ژان هارینگتون (John-harrington) طراح این پروژه هوشمندانه و نبوغ آمیز که رمزی جالب برای نسلهای ناشناخته آینده است میباشد. حماقت است یا رؤیا و تخیل؟

من این ادراک را مفید میدانم. امروز مردانی داریم که حدود پنج هزار سال آینده را پیش بینی میکنند! باستانشناسان آینده‌های دور، چیزی آسانتر و بهتر از آنچه که ما امروز انجام دادیم نخواهند یافت. بعد از یک حریق حاصل از انفجارات اتمی، دیگر در جهان کتابخانه‌ای نخواهد ماند و تمام پیشرفت و فعالیت‌هایی که امروزه به آن مینازیم حتی دوپول سیاه هم ارزش نخواهد داشت. زیرا همه آن از بین خواهد رفت زیرا همه چیز نابود، همه چیز اتم زده میشود. حتی برای ویرانی زمین به انفجارات اتمی هم احتیاجی نیست، تا به عملیات تخیلی نیویورکی‌ها حق بدهیم. یک انحراف چند درجه‌ای محور زمین میتواند همه چیز را سرنگون حیات و مافیها را از بین محو سازد، از کجا که دانایان قدیم هم اندیشه‌هایی مثل نیویورکی‌های امروز نداشته و در سدد بر نیامده بودند که معلومات عصر را به آینده انتقال دهند. بدون شک طراحان جنگ‌های اتمی و هیدروژنی سلاح‌های خود را بر ضد دهکده‌های زولو (Zulu) و اسکیموهای بی‌آزار بکار نخواهند برد برعکس آنان به مراکز تمدن جهان کاردارند. یعنی غول رادیواکتیو پسته بر روی پیشرفته‌ها افتاده مردم تمدن را نابود خواهد کرد. وحشی‌ها و مردمان اولیه از خطر به دور خواهند بود.

این مردم بی‌تمدن نمیتوانند تمدن ما را انتقال داده یا حتی از آن گزارشی بدهند زیرا آنان هیچگاه شرکتی در آن نداشته‌اند. حتی مردان تحصیل کرده هم که سعی می‌کنند دورنمایی از معلومات داشته باشند، چندان در این انتقال تمدن به آینده مؤثر نخواهند بود.

کتابخانه‌های معمولی به هر تقدیر ویران خواهند شد، و مردمان ابتدایی چیزی از کتابخانه‌های پنهان و مرموز نخواهند دانست، زیرا تشعشعات اتمی برای قرن‌ها پابرجا مانده حتی اجازه نمیدهد که گیاهی بروید. باقیماندگان محتملا مسخ شده، ز برداز دو هزار سال هیچ چیز از شهرهای ویران شده باقی

نخواهدماند . قدرت قهار طبیعت به ویرانی کمک کرده آهن و فولادزنگه زده بخاکستر تبدیل میشود . آنگاه همه چیز دوباره آغاز میگردد . بشر دوباره برای دومین و یا حتی سومین بار شروع به تکامل خواهد کرد . اما بار دیگر برای این موجود متمدن و پیشرفته رازباستان و میراث و سنن قدیمی در پرده ابهام خواهدماند . پنج هزار سال بعد از این انقلابات ، باستان شناسان قدیمی خواهند گفت که قرن بیستم با آهن آشنا نبود ، زیرا آنان نمونه ای از آهن نیافته اند . آنان در مرزهای روسیه کیلومترها فاصله تله های سیمانی پیدا کرده ، و مدعی خواهند شد که اینها بدون شك علامات نجومی است اگر نوار کاستهائی را پیدا کنند حقیقتاً متعجب خواهند شد و شاید از روی آن کاستها فرضیه های بسیاری بیافند . آنان حتی کاست ضبط شده را هم نمیتوانند تشخیص بدهند .

اسناد مشعر بر وجود شهرهای گول آساو خانه های که چندین صد بار ارتفاع داشته اند بی اساس تلقی خواهد شد ، زیرا بنظر آنان چنین خانه های در آن زمان ، غیر ممکن بنظر میرسد . معققین آنان تونل زیر زمینی لندن را يك حادثه جغرافیایی شمرده و یاسیستم فاضل آب خواهند خواند ، شاید آنان کم کم بگزارش هایی که در آنها پرواز بفرار از قاره ای بقاره دیگر بوسیله مرغان غول پیکر توصیف شده است دست یابند و یا رد پای اسنادی را که در آن شرح سفینه های آتش انداز آمده است پیدا کنند . این سفینه ها در آسمان ناپدید میشوند البته آنان نیز وقایع را جزء میتولوژی خواهند دانست زیرا بنظر آنان چنین چیزی درازمنه خیلی قدیم غیر ممکن میباشد . ترجمه برای مترجمین سال ۷۰۰ بسیار مشکل است . حقایق جنگ های جهانی قرن بیستم که جسته گریخته از لابلای کتابها بدست خواهد آمد ، برای آنان کاملاً باور نکردنی خواهد بود . هنگامیکه سخنان مارکس و لنین به دستشان بیفتد ، آنان را در این قرن مذهبی ، دو کیشی بزرگ خواهند دانست . چه خوشبختی بزرگی ! مردم درباره چیزهایی که هنوز اندک اثری از آن باقی است داد سخن خواهند داد . پنجهزار سال زمان زیاد است . این در ذات این عروس هزار داماد است که اجازه بدهد سخره سنگی پوسیده پنجهزار سال باقی بماند ، اما آهن از بین رفته و نابود شود !

در سخن ، مبدد دهلی چنانکه قبلاهم ذکر کرده ام ستونی از آهن های

جوش خورده موجود است که بنا بر فرض ۴۰۰ سال سابقه قدمت دارد اما با وجود این هیچ علامت زنگ زدگی در آن دیده نمی‌شود، زیرا نه سولفور دارد و نه فسفور. در اینجا ما با آلیاژی از زمانهای باستانی روبرو هستیم. شاید مهندسان آن زمان خواسته‌اند بدین وسیله نمونه‌ای از تمدن درخشان خود را برای ما بیادگار گذاشته باشند. آری داستان درهم و برهمی است. از دوره‌های تمدن درخشان گذشته چیزها و ساختمان‌هایی می‌یابیم که با مدرن‌ترین وسایل امروز از ساختن نظیر آنها عاجزیم. نمونه فوق‌الذکر یکی از آنهاست. به این دلیل چیزی که نباید وجود داشته باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد، تفسیرهایی احمقانه در توجیحات عقلانی امروز. بگذار بی‌اعتنا بمانیم و از تحقیق لذت ببریم.

« نخستین شك منجر به پیدایش ثنوری
چندجانبه در باستانشناسی هم اکنون پیدا
شده. ولی آنچه که برای ما مهم است رخنه
در گذشته تاریک است، تا شاخص های
جدیدی در تاریخ انسان تأیید گردد و
حتی يك سلسله زمانهای تاریخی و
دورانهای جدید نیز اعلام شود »

فصل هفتم

عجایب دنیای قدیم یا مراکز مسافرت های فضائی

در شمال دمشق، ویرانه های بملبك نظر هر بیننده را بخود جلب
می کند، بعضی از این سکوها از سنگهائی بوزن ۲۰۰۰ تن و طول ۶۵ پا ساخته
شده است .

باستانشناسان تاکنون در توضیح اینکه این سکوها توسط کی و چه وقت
و چگونه ساخته شده عاجز مانده اند. دانشمند روسی Agrest احتمال می دهد
که این سکوها باید باقی مانده آشیانه هوایی عظیمی باشد . اگر به عقیده
مصرشناسان درباره تمدن دره نیل و اینکه ظهور این تمدن بزرگ، ناگهانی
و بدون مقدمه بوده توجه کنیم. باید قبول کنیم که شهرهای بزرگ ، سیستم

آبباری منظم و وسیع، معبد‌های حبرت آور، معبد کرنگ، مجسمه‌های خارق‌العاده که ایجاد آنها جز با نیروی خارق‌العاده میسر نبوده و خیابان‌های باشکوه با مجسمه‌های زیبا، گورهای مجلل در وسط سخره‌ها، هرم‌هایی با ابعاد عظیم، همه اینها و دهها اثر و عجایب دیگر، تنها با کمک مدجزه یکدست در سرزمینی بسورت ناگهانی و بدون مقدمه و زیر بنا امکان پیدایش دارد. زمین‌های قابل کشت تنها در دلنا در دو طرف و تنها بسورت حاشیه باریکی در کنار رود نیل امتداد دارد. در حالیکه متخصصان تعداد ساکنان دره نیل را در آن تاریخ (تاریخ ساختمان هرم) ۵۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند و این رقم صریحاً با رقم ۲۰ میلیون، جمعیت جهان را که در سال ۳۰۰۰ پیش از میلاد تخمین می‌زند منافات دارد. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد اینست که نوسان چند میلیون جمعیت آنقدر اهمیت ندارد، آنچه مورد اهمیت است موضوع تغذیه این نفوس بی‌شمار است که با توجه به وضع کشاورزی آن دوران (محدود بودن زمین کشاورزی) این رقم قابل قبول نمی‌تواند باشد.

آیا میتوان تصور کرد که این لشکر جرار از کار گروه‌های هندس و سنگ‌برو سنگ تراش، دریا نورد و هزاران برده، کارمند و مدیر، کاهن و تاجر کشاورز و اداری بملاوه فرعون و حرمسرا و خانواده او همه می‌توانستند متکی بر کشاورزی دره نیل باشند؟ بمن خواهند گفت که سخره‌های عظیم بکار رفته در بنای هرم‌ها را با کمک تنه درخت جابجا می‌کردند ولی آیا میشود تصور کرد که مصر اینهمه درخت داشته است و تازه با این محدود درخت مخصوصاً درخت خرما که هم از میوه آن بعنوان غذا و هم از سایه آن استفاده می‌کردند و یکی از منابع غذایی آنان بود، بعنوان سنگ غلطان استفاده کنند؟ ولی میشود گفت که این سنگ غلطان‌ها چوبی بوده و از خارج وارد می‌کردند که آنهم مستلزم وجود دریا کشتی بوده که در بندر اسکندریه بار را تخلیه کند، تا از آنجا به قاهره منتقل گردد. و چون مصریان در هنگام بنای هرم بزرگ اسب و گاری نداشته‌اند بنابراین استفاده از آن منتهی است. (گاری تا سلسله ۱۷ (۱۶۰۰) قبل از میلاد) وجود نداشته است.

خدایا! تفسیری برای جابجا کردن این سخره‌های عظیم در آن دوران!

باستان‌شناسان میگویند غلطک‌های چوبی لازم بکار رفته است:

همچنان مشکلات زیادی در مطالعه تکنولوژی ساخت هرم‌ها وجود دارد که تفسیر معقول و منطقی ندارد. چگونه مصریان قدیم، گورها را در شکم سنگ‌ها با چنین مهارتی تراشیده‌اند و با چه تدبیر و وسیله و کاردانی سالن‌ها، اطاق‌ها را با اینهمه پیچ و خم ساخته‌اند. دیوارهای هرم صاف و براق و غالباً با نقاشیهای برجسته زینت گردیده است. ستونهای سنگ با شیب ماهرانه‌ای در زمین سخره‌ای جا گرفته است. پله‌ها با مهارت کم نظیری که تنها استادکاران سنتی قادر به انجام آنند به گورهای فرعون‌ها که در عمق خیلی زیاد قرار گرفته ختم میشود، توده‌های توریست در اینجا زیاد توقف می‌کنند، عکس میگیرند و در باره عظمت هرم زیاد صحبت میکنند بی آنکه کمترین دقتی در کنه تکنیک و فن و قدرتی که توانسته این چنین عظمتی را ایجاد کند بنمایند، پله قدرت ساختن چنین لابیرانت‌هایی در شکم سنگ از کجا سرچشمه گرفته است، در حالیکه این موضوع محرزات که مصریان قدیم در فن تونل سازی که با تکنیک امروزی کمترین تفاوتی ندارد، استادان بی‌رقیبی بوده‌اند و کمترین ایرادی تا به امروز از نظر فن ساختمانی به آرامگاه‌های ساخته شده (کنده شده در دل سنگ) نمیتوان وارد کرد.

هیچ تفاوتی بین آرامگاه ته تی (Te Ty) از سلسله ششم با آرامگاه رامسس (Ramses) از سلسله پادشاهان جدید وجود ندارد، با اینکه فاصله زمانی بین این دو سلسله در حدود یک هزار سال میباشد، یعنی مصریان هیچگونه فنی اضافه نداشتند که در کارهای قدیم بکار برنند و ساختمانهای بعدی کپیبه ضعیفی از کارهای قبلی است، به توریست‌ها در مورد هرم خوفو همیشه توسط راهنمایان گفته میشود که قبر فرعون در اینجا است و فرعون در آنجا کاخی ساخته است (خصوصیات هرم خوفو (Cheops) خود خوفویکی از فرعونهای مصر، فرعون دوم از سلسله چهارم است، تاکنون چنین گفته‌اند که او سازنده هرم معروف بنام او است، در منطقه جیزه در مصر، و میگویند (سرهم کردن باستان‌شناسان و مورخان است) که این فرعون دختران خود را به خود فروشی و امیداشت تا پول برای ساختن این هرم فراهم آورد - خداوند از گناهان آن فرعون تهمت خورده و گناهان آن مورخان جعل کننده بگذرد) هرم خوفو بزرگترین تك

بنائی است که تا کنون ساخته شده است، مساحتی برابر با ۱۳ هکتار زمین را پوشانده است و ۲/۶۰۰۰۰۰ بلوک سنگی در آن بکار رفته و هر قطعه سنگ به طور متوسط ۲/۵ تن وزن دارد و وزن بعضی از این بلوکها به ۱۵ تن میرسد طول منطقه هرم ۶۳ یارد میباشد. هرم خوفو بطور مخصوص صدها نظریه آشفته و غیر قابل دفاع را القاء می کند. در کتاب ۶۰ صفحه ای چارلی پیازی اسمیت که در سال ۱۸۶۴ تحت عنوان (میراث ما، در هرم عظیم) به موضوعهایی مربوط به رابطه هرم و کره زمین برخورد می کنیم که موبر بدن آدم راست میشود، و این موضوعها درخور توجه می باشد. مصریان قدیم خدای آفتاب را بنام رع (Ra) می پرستیدند که در آسمان با کرجی مسافرت میکرد. متن های نوشته شده بر دیوار اهرام نیز درباره پادشاهی قدیمی که ارسفرهای آسمانی با کمک خدایان و قایق آمان حکایت می کند دیده میشود و بدین ترتیب خدا و پادشاهان مصر نیز با پرواز سرو کار داشته اند. آیا واقعا این موضوع اتفاقی است که ارتفاع هرم خوفو ضرب در ۱۰۰ میلیون، تقریباً برابر فاصله زمین تا آفتاب است ۱۱۹ یعنی در حدود ۹۳ میلیون میل! آیا اتفاقی است که نصف انهاری که از هرم میگذرد خشکی و دریاها را کاملاً بدونیم تقسیم می کنند؟ و آیا تصادفی است که مساحت قاعده هرم تقسیم بر دو برابر ارتفاع آن برابر عدد پی (۳/۱۴۱۵۹) = پی) می باشد، و آیا اتفاقی است که زمین صخره ای که ساختمان روی آن قرار گرفته کاملاً و با دقت مسطح گردیده است؟ و کمتر بسن دلیلی که چرا فرعون (خوفو) چنین منطقه سنگی را در صحرا برای عمارت خود انتخاب کرده وجود ندارد. شاید گفته شود عنش شکافهائی است که در صخره های مورد نظر در کار ساختمان دیده میشود و با علل ضعیف تر آنست که میخواسته است از کساح تابستانی خود شاهد پیشرفت ساختمان باشد. هر دو دلیل برخلاف منطق انسان است زیرا در مورد اول خیلی عملی تر بود که جای هرم را نزدیک تر به کان های شرقی قرار میداد تا از نظر حمل و نقل سنگها آسانتر باشد و در مورد دوم آیا میتوان تصور کرد که فرعون حاضر بود این همه سروصدا را بمدت چندین سال بگوش بشنود؟ البته دلایل زیادی برای نقض این تفسیرها وجود دارد و شاید این پرسش، منطقی باشد که چرا خدا مان در اینجا نیز حرف خود را نزده اند. حتی اگر این حرف از دهان يك كاهن بوده باشد. بهر حال اگر این منطلق قابل قبول

باشد باز هم تأبیدیه‌ایست برای نظر من در مورد گذشته با شکوه انسان... زیرا این هرم نه تنها خشکی اقیانوسها را بدو قسمت می‌کند بلکه اصلاً در مرکز ثقل قاره‌ها نیز قرار گرفته است. اگر آنچه در بالا گذشت اتفاقی نباشد و خیلی مشکل است که تصور کنیم اتفاقی است. بنابراین باید قبول کرد که تعیین جای هرم توسط موجوداتی انجام شده که همه چیز را درباره شکل کره زمین و وضع اقیانوسها و خشکی‌ها می‌دانستند، در این مورد اجازه بفرمائید نقشه پیر رئیس، دریانورد ترك را فراموش نکنیم.

همه اینها را نمیتوان اتفاقی شمرد، چون در غیر اینصورت باید اینها را داستانهای تخیلی تلقی کرد نه واقعیات عینی موجود. باچه نیرو و باچه ماشینی و چه روش‌های تکنیکی، زمین سنگلاخ را چنین مسطح کرده‌اند؟ چگونه استادکار بنا، این تونلها را زده و با چه وسیله‌ای روشنائی را تدارك دیده است؟ و گورها را در دل سنگ تراشیده است. در هیچ جای هرم و حتی مقبره واقع در دره پادشاهان هیچگونه اثری از چراغ و یا آثار آن (دوده) و یا اثری مبنی بر بیرون بردن دوده دیده نمیشود و یا چگونه و باچه وسیله، قطع این بلوکهای سنگی از معدن انجام شده و بجاهای دور دست برده شده است. بدنه سنگها براق و کساره‌های آن تیز و بادقت خاصی (یکهزارم اینچ) آنها را بهم چسبانیده‌اند و بهر حال صدها توجیه و تفسیر برای نحوه انجام این کار عظیم بی‌سابقه میتوان در نظر گرفت و هر کس در این مورد میتواند نظری را انتخاب کند!

سیاحی که راه پرفراز و نشیب را بطرف هرم خوفود در غرب شهر قاهره روی شتری بنام ولی نکتون، یا ناپلئون بر حسب ملیتش (انگلیسی یا فرانسوی) پیش میگردد، از دیدن این آثار اسرارآمیز مانده از قدیم‌الایام دچار دلهره تکان دهنده‌ای میشود. در آنجا با توضیحات مسئول هرم که: قبر فرعون در اینجا است، و فرعون در اینجا کاخی ساخته است، و این ساختمان با كَمْ فاطك، چوب بست و اخیراً نیروی کار صدها هزار کارگر مصری بوجود آمده، هیچکدام از این توضیحات نمیتواند در برابر بررسی انتقادی پابرجا بماند. هرم بزرگ تاکنون (و حتی در آینده) گواه بر عالیترین تکنیک مرموز و درك نشده است. امروز در قرن بیستم هیچ معماری نمیتواند حتی اگر منابع صنعتی جهان راهم در

اختیار بگیرد نمونهای از هرم خوفو بسازد. برای ساختن این هرم ۲/۶۰۰/۱۰۰۰
 تخته سنگ عظیم از معدن کنده و تراشیده و حمل گردیده و در محل ساختمان ،
 بادقتی نزدیک به $\frac{1}{1000}$ اینج بهم متصل شده است. در اعماق دهلیزها، دیوارها را
 حجاری کرده اند و محل هرم را فرعون بسیل خود انتخاب کرده است ، ایما
 کلاسیک بی مانند هرم بر حسب تصادف به اندیشه استادکاران فنی خطور کرده است .
 چندین صدهزار کارگر قطعات سنگ را بوزن ۱۲ تن بدون وجود طناب یا غلظک
 به بالا کشیده و نصب کرده اند! انبوه کارگران با غله ای (که وجود نداشت) زندگی
 میکردند. در کلبه هائی (که وجود نداشت) که فرعون در خارج از قصر تابستانی
 خود ساخته بود می خوابیدند. و بابلند گوهائی (که وجود نداشت) بکار وادار
 می شدند و بدین ترتیب قطعات سنگهای ۱۲ تنی بسوی آسمان کشیده میشد!
 اگر این کارگران سخت کوش توانسته بودند روزانه ۱۰ قطعه سنگ را روی
 یکدیگر سوار کنند، ۲/۵ میلیون قطعه سنگ موجود در هرم سنگی با شکوه
 را در حدود ۲۵۰/۱۰۰۰ روز = ۶۶۴ سال باید سوار کرده باشند. آری
 نباید فراموش کنیم که همه اینها بخاطر خواسته پادشاه بوالهوسی بود که هرگز
 عرش وفا نکرد تا پایان این ساختمان با شکوه را ببیند، البته باید گفت
 حتی این ثوروی هم که چنین با دقت طرح شده است مضحک است. با وجود
 این چه کسی میتواند باور کند که هرم چیزی جز آرامگاه پادشاه باشد؟ از حالا
 به بعد چه کسی انتقال غلام ریاضی و نجومی را صرفاً تصادف محض خواهد
 دانست. امروز هرم بزرگ بی چون و چرا به فرعون خوفو به عنوان سازنده و
 الهام بخش نسبت داده میشود چرا؟ زیرا همه کتیبه ها والواح به خوفو اشاره
 می کنند. واضح بنظر میرسد که هرم نمیتواند در طی عمر يك نفر ساخته شده
 باشد. اما مگر ممکن نیست کتیبه ها والواح را که شهرت او را اعلام می کنند
 جعل کرد. این روش جعل کاملاً در قدیم معمول بوده و بسیاری از بناها گواه بر
 این حقیقت است.

هر جا که يك فرمانروای دیکتاتور، شهرت راتنها برای خود می خواست
 از اینگونه فرمانها صادر می کرد. اگر این موضوع واقعت داشته باشد در این
 صورت هرم مدت ها پیش از آنکه رفو نام خود را روی آن بگذارد وجود
 داشته است. در کتابخانه بوداییان در آکسفورد نسخه ای خطی وجود دارد که

مؤلف قبطی^۱ (۱۱) مسعودی می نویسد: «Surid» پادشاه مصر هرم بزرگ را بنا کرده و برخلاف انتظار، این پادشاه قبل از طوفان نوح در مصر فرمانروایی داشته و این مرد دانشمند به کاهنان خود دستور داد تا مجموع دانش و خرد خود را بنویسند و نوشته ها را در داخل هرم پنهان کنند. بدین ترتیب بنا بر روایت قبطیان هرم قبل از طوفان نوح ساخته شده است. هرودت این فرضیه را در کتاب دوم تاریخ خود تایید میکند. کاهنان تب (طیبه) ۳۴۱ مجسمه عظیم بهاد نشان داده بودند که هر کدام از آنها نشانه یک نسل دوران ۱۱۳۴۰ ساله بوده و اکنون میدانیم که مجسمه کاهن اعظم در طی زندگی خودش ساخته شده است، و هرودت بما میگوید طی اقامت او در تب، کاهنان یکی پس از دیگری مجسمه خود را بعنوان نشانه اینکه پسر همیشه پس از پدر کاهن میشده است با نشان میدادند و هرودت را مطمئن میساختند که گذر آنها کاملاً دقیق و درست است زیرا که همه چیز را برای نسلهای بعد نوشته بودند و توضیح میدادند که هر یک از این ۳۴۱ مجسمه نماینده یک نسل است و قبل از این ۳۴۱ نسل، خدایان در میان مردم زندگی میکردند و از آن زمان دیگر هیچ خدایی بهیشت انسانی میان آنها نیامده است.

دوره تاریخی مصر معمولاً برابر ۶۵۰۰ سال برآورد میشود، بنابراین چرا کاهنان چنین بی شرمانه به هرودت دروغ گفته و این تاریخ را دو برابر کرده اند و ۶۵۰۰ سال را با ۱۱۳۴۰ سال برابر کرده و چرا تا این اندازه تأکید کرده اند که بعد از ۳۴۱ نسل هیچ خدایی در میان آنان ساکن نشده است و توضیح دقیق نداده اند که چرا خدایان در گذشته دوری بوده اند و اکنون دیگر نیستند و چرا دیگر پدیدار نشدند؟ ما تقریباً درباره اینکه چگونه، چرا و کی هرم ساخته شده است چیزی نمیدانیم و این یک کوه مصنوعی با ارتفاعی در حدود ۴۹۰ پا و بوزن ۳۱/۲۰۰/۰۰۰ تن بعنوان گواهی موفقیت باور نکردنی بر پا ایستاده است. این بنای عظیم تصور میرود چیزی جز آرامگاه پادشاه و لخرج و اسرافکاری نیست!!

هر کس بتواند این توضیح را باور کند بگذار باور کند ۱۱ مومیائی ها نیز بهمین اندازه غیر قابل درک بوده اند و هنوز توضیح قانع کننده ای در باره

۱ - مسعودی قبطی نبوده و عرب مسلمان است.

آنها داده نشده است. این مومیایی‌ها از گذشته دور چنان‌که گوئی جادویی را در خود نهفته دارند بما خیره شده‌اند، افراد مختلف، تکنیک مومیایی اجساد را میدانستند و کشفیات باستان شناسی این فرضیه را که موجودات قبل از تاریخ معتقد به بازگشت بدوران زندگی بعد از مرگ بودند تأیید می‌کند اعتقاد به بازگشت بزنگی بعد از مرگ (معاد جسمانی) اگر حثی ضعیف‌ترین اشاره‌ای از اعتقاد به آن در فلسفه مذهبی قدیم وجود داشت، قابل قبول بود. اگر نیاکان ابتدائی ما تنها به بازگشت روحانی معتقد بودند آنچه زحمت بخاطر مرده بخود نمیدادند اما دلایل متنوع و گوناگون در گورهای فرعون‌ها وجود دارد که آمادگی حالت معاد جسمانی را تأیید می‌کند. آنچه این مدارک و دلایل نشان میدهد نمیتواند این اندازه بیهوده باشد. نقشه‌ها و گفته‌های متون مذهبی عملشان میدهد که خدایان وعده عودت از آسمان میدهند برای این که اجساد محفوظ را بزنگی دوباره بازگردانند. از آنرو که حفظ اجساد مومیایی شده در مدفن‌ها (هرم) باین شکل در می‌آمد، بقصد زنگی در آن سمت گور بوده است در غیر این صورت آنها با پول و جواهر و اشیاء مورد علاقه خود دفن نمیشدند. و از آنجا که حتی بعضی از مستخدمین آنها نیز بی‌چون و چرا زنده دفن میشدند تا در اختیار آنان قرار گیرند. مقصود از این همه تدارک بدون شك ادامه زندگی قدیم در زندگی جدید بوده است. آرامگاهها فوق‌العاده با دوام و محکم بودند و تقریباً در برابر بمب اتمی هم مقاومت داشتند. آنها نمیتوانستند در برابر عوامل منهدم کننده قرون و اعصار پابرجا بمانند و اشیاء گرانبهای که در آنجا بجا گذاشته میشد یعنی طلا و سنگهای گرانبهای پایدار بودند. در اینجا نظر ما سوءاستفاده از بحث درباره مومیائیها نیست، آنچه مورد نظر ما است این سؤال است که چه کسی اندیشه تجدید حیات جسمانی را ب فکر این مردم ابتدائی رسانید؟ و این عقیده که سلولهای بدن باید حفظ شود تا اینکه جسد بتواند بعد از هزار سال دوباره زنده شود از کجا سرچشمه میگردد؟ تا اینجا موضوع مرگ و معاد فقط از نقطه نظر مذهبی مورد مطالعه قرار گرفته است اما فرض کنیم فرعون که مسلماً درباره طبیعت و آداب خدایان، بیش از رعایای خود میدانسته میتواند عقیده زیر را داشته باشد ؟

«من باید برای خود مدفن بسازم که هزاران سال از میان نرود و از سراسر کشور قابل دیدن باشد، خدایان وعده دادند بر گردن من را بیدار کنند (با پزشکان

در آینده دور راهی پیدا خواهند کرد که دوباره بمن زندگی ببخشند، اکنون در عرصه ما درباره این موضوع چه خواهیم گفت.

در کتاب دورنمای جاودانگی که در سال ۱۹۶۵ بوسیله رابرت Robert C. W. Ethinger پزشک و ستاره‌شناس منتشر شده، در مورد روشی که ما مردم قرن بیستم بتوانیم خود را منجمد کنیم و سلولهای بدن از نقطه نظر بیولوژیکی کاملاً بتوانند بزندگی خفیف که یک بیلیون بار ضعیف‌تر از حد معمول است ادامه دهند بحث شده است. ممکن است این عقیده پنداری پیش نباشد. در حالیکه ما میدانیم که در کلینیک‌های بزرگ عصر ما یک بانگ استخوان دارند که استخوانهای انسانی را در شرایط انجماد زیاد، سالها در آنجا نگهداری کرده و مجدداً در موقع لزوم از آن استفاده میکنند. نگهداری خون تازه و سایر اعضا نیز روشی است معمولی که میتواند بمدت نامحدود در ۱۹۶ درجه زیر صفر بماند. سلولهای زنده را بمدت نامحدود میتوان در حرارت فرتروژن مایع حفظ کرد. آیا فرعون اندیشه خیال‌انگیزی داشت که فکر میکرد بزودی تحقق پیدا خواهد کرد؛ آنچه را که در زیر می‌آید باید دوباره خواند تا مفاهیم شکفت‌انگیز ناشی از تحقیقات علمی بعدی را درک کرد. در مارس ۱۹۶۳ زیست‌شناسان دانشگاه اکلاما تأیید کردند که سلولهای پوست پرنس مینه (Mene) مصری قادر بزندگی است. و پرنس مینه هزاران سال پیش مرده است. کشفیات دیگری در بسیاری از نقاط از مومیایی‌ها شده است که بطور کامل و دست نخورده حفظ شده‌اند که زنده بنظر میرسند. مومیایی‌های منجمد که قوم اینکا (Inka) از خود بجای گذاشته‌اند طی اعصار و قرون باقیمانده است. و از لحاظ ثنوری قادر بزندگی هستند. آیا این خیال محض است؟ در تابستان ۱۹۶۵: تلوزیون روسیه دو سگ را پس از یک هفته انجماد - بیرون آورده در یک چشم بهم زدن دوباره زنده کرد. آمریکاییها (و این بحر مسانه نیست) بعنوان جزئی از برنامه فضائی - خود به این مسئله علاقه‌مند هستند که چگونه انسان‌آینده را برای مسافرت‌های طولانی به ستارگان دور دست منجمد کنند.

پرفه‌ورانتینگر که امروزه حرانهایش کمتر مورد توجه است، آینده‌دوری را پیش‌بینی می‌کند که بشر دیگر در آتش نخواهد سوخت و بوسیله کره‌ها از زمین

نخواهد رفت. آینده‌ای که در آن اجساد در گورستانهایی با درجه خیلی پائین
پخ زده‌شوند و در انتظار روز پیشرفته علم پزشکی که علت مرگ آنها را
برطرف کرده و اجساد آنها را بزندگی برگرداند خواهند بود. اگر تجسم
همی این اندیشه خیالی را در نظر بگیریم منظره وحشتناکی از سربازان منجمد
شده را میتوانیم مجسم کنیم که در صورت ضرورت بهنگام جنگ زنده خواهند
شد و این اندیشه واقعاً وحشتناک است. اما مومیاییها چه ارتباطی با ثنوری
مسافران فضایی ما در گذشته دور دارند؟ من می‌پرسم چگونه قدامتدانان
که سلول بدن پس از آماده کردن مخصوص قابل زنده شدن است؟ آیا فعالیت
سلولها با سرعتی يك بيليون بار کمتر از حد طبیعی ادامه خواهد داشت؟

من می‌پرسم اندیشه جا و دانگی از کجا آمده؟ و چگونه مردم مفهوم
تجدید حیات جسمانی را در درجه اول درک کردند؟ اکثریت ملل قدیمی
تکنیک مومیایی کردن را میشناختند و افسراد ثروتمند عملاً از آن استفاده
میکردند.

در اینجا با واقعیت قابل اثبات، کاری ندارم ولی اصل این مسئله
که اندیشه تجدید حیات از کجا پیدا شد مورد نظر ماست. آیا این اندیشه
بذهن پادشاه یا امپریبله‌ای صرفاً برحسب تصادف ظهور کرد یا اینکه یکی
از افراد مردم خدا پانرا در حالیکه اجساد خود را باروشهای پیچیده، مومیایی
کرده و در جاهائی حفظ کردند دید و با اینکه بعضی از خدایان (مسافران فضایی)
معلومات خود را دربارهٔ چگونگی تجدید حیات اجساد پس از آماده کردن
(مومیایی کردن) به کاهنی باهوش از خانواده‌های مذهبی منتقل کرده‌اند. این
حدسیات احتیاج به تأیید از منابع معاصر دارد. در ظرف چند صد سال
بشر بسر سفر فضائی بطودی تسلط خواهد یافت که امروز غیر قابل تصور
است.

آژانس‌های مسافرتی گردش و مسافرت به سیارات را با تاریخ دقیق عزم
و بازگشت اعلام خواهند کرد. مسلماً لازمهٔ این تسلط است که کلیه رشته‌های
علمی هماهنگ با توسعه سفرهای فضائی پیشرفت کنند (الکترونیک و سایر تکنیک
به‌تنهایی این کار را نخواهند کرد). پزشکی بیولوژیکی و پیدا کردن راه‌های
طولانی ساختن وظائف حیاتی موجودات انسانی به‌سهم خود در این مورد کمک

خواهند کرد ، و امروز این بخش تحقیقات فضائی نیز با کلیه قوای خود تلاش می کنند . در این جا باید از خود پرسیم که آیا مسافران فضائی در دوران پیش از تاریخ قبلاً معلوماتی را که ما باید از نو فراگیریم می دانستند ؟ آیا مفزهای ناشناخته قبلاً از روش های مومیائی کردن بطوریکه پس از هزاران سال مجدداً حیات پذیر باشد اطلاع داشتند ؟ شاید خدایان که زیرک بودند علاقمند به حفظ لااقل يك مرده با تمام معلومات زمان خود بودند تا اینکه روزی بتوان تاریخ نسل دی را از او پرسید ! . چه کسی میدانند ؟ آیا ممکن نیست چنین بازپرسی توسط خدایانی که برمی گشتند قبلاً انجام شده باشد ؟ (توجه به داستان اسحاب کهف) در طی قرون ، مومیائی گری که در ابتدا يك کار جدی بود بصورت مسد متداول درآمد ! ناگهان هر کس که میخواست مجدداً زنده شود می بایستی همان کاری را که نیاکانش کرده اند انجام دهد کاهنان اعظم که عملاً معلوماتی درباره این تجدید حیات داشتند از این فکر ، فوق العاده استقبال کردند ، زیرا طبقه آنان سود زیادی میبردند . قبلاً در مورد اینکه وجود تمدن دوران سومری و همچنین شخصیت های تورات غیر منطقی است صحبت کردم آیا اینان همان فضاوردان نبودند که دوران زندگی خود را از نظر اثر تغییر زمان روی پروازهای بین ستاره ها که با سرعت کمتر از نور حرکت میکردند طولانی کرده اند (علت طول عمر پادشاهان سومری و شخصیت های تورات ؟) آیا ما کلید و عمر طولانی انسانهایی را که در این منون نام آنها آمده است بدست خواهیم آورد ؟ اگر فرض کنیم و این نظر را بپذیریم که اینان برای مدتی مومیائی و یا منجمد شده اند ، آنکاه بپذیریم که مسافران فضائی ناشناخته ای ، افراد برجسته ای را منجمد کرده و همانطور که افسانه ها میگویند بخواب مصنوعی برده شده اند و آنسگاه در سفرهای بعدی آنان را از کسو در آورده و زنده کردند و در طی دیدارهای بعدی در پایان هر سفر جهت حفظ این اجساد ، طبقه کاهن که بوسیله مسافران فضائی منصوب میشدند که مرده های مومیائی را مجدداً آماده کرده و يك باردیگر آنها را در معابد عظیم تا زمان بازگشت خدایان حفظ نمایند . آیا این تعجب آور است که اکثراً افرادیکه خود را بطور مطلق اسیر و محدود بقوانین طبیعت میدانند احمقانه ترین ابراهما را بگیرند ؟ آیا خود طبیعت ، نمونه های درخشان را از زمین

خواب و تجدید بیداری نشان نمیدهند . انواع ماهیهای وجود دارد که پس از انجماد ، در درجه حرارت ملایم تر جان گرفته و دوباره در آب شامی کنند . گل‌ها ، لاروها فقط بخواب زمستانی میروند بلکه در بهار در جامه دوست‌داشتنی مجدداً ظاهر میشوند ، اجازه بدهید از نظر خودم دفاع کنم : آیا مصرها امکان مومیایی کردن را از طبیعت یاد گرفتند ؟ در این صورت باید مجموعه‌های زیادی از پروانه یا حشرات دیگر و یا سایر حیوانات مومیایی شده دیده میشد ، در حالیکه چنین چیزی دیده نمیشود می‌بایستی مسدودهای زیرزمینی با سارکوفالهای عظیم (تابوت‌های حجاری شده) حیوانات مومیایی شده را در خود جری می‌دادند اما مصریان قدیم به آب و هوا و شرایط اقلیمی نمی‌توانستند از زمستان خواب حیوانات تقابذ کنند . در پنج ممالی حلوان بیش از پنج هزار آرامگاه مختلف که همه متعلق به زمان سلسله‌های اول و دوم فرعونهاست قرار دارد . این آرامگاهها مبین هنر مومیایی با سابقه بیش از شش هزار سال می‌شد .

در ۹۵۳ پروفیسور امری (Emery) آرامگاه بزرگی . . گورستان قدیمی ساکارای (Sakkara) شمالی کشف کرد که با فرعون سلسله اول نسبت داده میشود .

غیر از آرامگاه اصلی هفتاد و دو آرامگاه دیگر در سه ردیف وجود داشت ، که در آنها اجساد مستخدمین پادشاه در دنیای جدید قرار داشت . هیچ اثری از خشونت روی بدن ۶۴ مرد جوان و ۸ زن جوان دیده نمیشد . چرا این ۷۲ نفر اجازه دادند دیواری بدور آنها کشیده و آنها را بکشند ؟ اعتقاد رایج به زندگی مجدد به اندازه‌ای که در آنسوی کور ساده‌ترین توضیح این پدیده است . علاوه بر طلا و جواهر ، در آرامگاه فرعون غله ، روغن و حبوبات (بدون آذوقه) وجود داشت .

غیر از دزدان مقبره ، فرعونهای بعدی نیز این گورها را باز میکردند در چنین مواردی فرعون و مسائل موجود در گورنیاکان خود را دست نخورده می‌یافت . بیماری دیگر مرده نه آنها را خورده و نه با خود بدنهای دیگر برده بود . هنگامیکه گور دوباره بسته میشد اشیاء تازه‌ای در مقبره نهاده و برای حفاظت از دزدان باتله‌های بسیار مسدود میشد ، واضح است که مصری‌ها